



کارشناس میز تاجیکستان مؤسسه فرهنگی اکو معتقد است که در بحث مبادلات فرهنگی ایران و تاجیکستان باید کمیسیونی عبارت از فرهنگیان دو کشور تأسیس شود و طبق رأی طرفین در این باره اظهارنظرکنند و در حوزه چاپ آثار ادیبان دو کشور به توافق برسند.

شاه منصور شاه میرزا، درگفت وگو با ایبنا، با بیان اینکه فرهنگ شاید تنها ابزار و وسیله ای باشد که ما – دو ملت تاجیک و ایرانی – را به هم پیوند می زند، درباره ویژگی های مشترک فرهنگی میان ایران و تاجیکستان سخنانی را مطرح کرد.

این نویسنده اظهار کرد: این فرهنگ که تاریخ و سابقه ای بیش از هزار سال دارد، مایه تفاخر و بالندگی ماست و مردم تاجیکستان همچنان که در ایران نیز مشاهده می شود، به این فرهنگ می بالند و می نازند و مشاهیر و مفاخر آن را از جان دوست تر دارند.

او افزود: زیارت آرامگاه بزرگان ادب فارسی و تاجیکی برای تاجیکان بیشترین و بهترین اقبال محسوب می شود و هر تاجیکی که پایش به خاک ایران برسد، ابتدا در پی زیارت قدم جا و آرامگاه بزرگانی مثل فردوسی، عطار، خیام، حافظ، سعدی و کمال خجندی – شاعر و عارفی که از خجند تاجیکستان برخاست و در تبریز مدفون شد – است.

این فعال ادبی ادامه داد: اشعار شاعران معاصر ایران در کتاب های درسی دبستان، مدارس متوسطه و عالی به طور فراوان آمده و دانش آموزان تاجیک از همان سال اول تحصیل با زندگی و آثار شاعرانی همچون ملک الشعرا بهار، ایرج میرزا، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، رهی معیری و سهراب سپهری و در دوره های بعدی با نثر نویسندگانی همچون محمدعلی جمال زاده، احمد گلشیری و محمود دولت آبادی آشنایی پیدا می کنند.

به گفته او، قهرمانان و دلآوران و شاهان ایران فرهنگی همچون رستم دستان، فریدون، سیاوش، کوروش کبیر، بابک خرمدین، یعقوب لیث صفاری و ابومسلم خراسانی، حلقه وصل دولت برادر است که در بنیاد کاخ بی گزند ادبیات و تاریخ سهم مشترک دارند و جای افتخار همه ما فارسی گویان است که زادگاه و آرامگاه پدر شعر فارسی، استاد رودکی در تاجیکستان، شهرستان پنجکنت، قرار دارد.

شاه میرزا با اشاره به شباهت نام گذاری ها در میان دو ملت ایران و تاجیکستان توضیح داد: شاهنامه از مهم ترین منابع انتخاب نام برای ماست و رئیس جمهور تاجیکستان نیز تأکید کرده که شاهنامه فردوسی بهترین نام نامه است و برای فرزندانان از این کتاب ارجمند نام برگزینید. همچنین اما معلی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان، به تازگی دستور داد شاهنامه با شمارگان زیاد منتشر و در دسترس هر خانواده تاجیک به طور رایگان قرار گیرد.

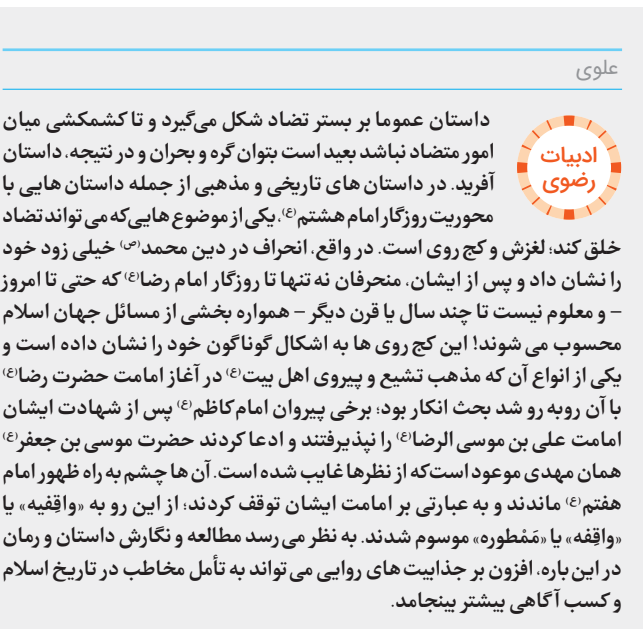
این نویسنده و مترجم درباره انتشار متقابل آثار ادیبان دو کشور گفت: باید یک کمیسیون عبارت از فرهنگیان دو کشور تأسیس شود و طبق رأی طرفین در

این باره اظهارنظر کنند و در زمینه چاپ آثار ادیبان دو کشور به توافق برسند.

به اعتقاد شاه منصور شاه میرزا، دو ملت ایران و تاجیکستان شاید در هیچ بخش دیگری همانند ادبیات بسه همکاری نیاز نداشته باشند. او گفت: کارهایی انجام شده، ولی هنوز اندر خم یک کوچه ایم.

# داستان یک انحراف

مروری بر ظهور فرقه واقفیه و انکار امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> که می تواند سوزۀ داستان و رمان باشد



پیدایش واقفیه

در کتاب هایی که درباره بحث های تاریخ و رجال و مذاهب بحث می کنند، تعبیر «واقفیه» بارها به کار برده شده است. علت این است که با شهادت هر امام برخی پیدا شدند که بر امامت ایشان توقف کردند؛ مثلاً نقل شده که سبائیه (پیروان عبدا... بن سبا) خبر شهادت امیر مؤمنان علی<sup>(ع)</sup> را انکار کردند و گفتند ایشان رجعت و جهان را سرشار از عدل خواهند کرد. یا برخی پیروان مختار تقفی – خون خواهان امام حسین<sup>(ع)</sup> که از قاتلان امام<sup>(ع)</sup> انتقام گرفتند – پس از امام سوم<sup>(ع)</sup> امامت حضرت سجاد<sup>(ع)</sup> را نپذیرفتند و علاوه بر اینکه محمد حنفیه، برادر حضرت حسین<sup>(ع)</sup>، را امام خواندند، بر پیشوایی او توقف کردند و مدعی شدند او مهدی موعود است. همچنین با شهادت امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup> شیعیانی امام یازدهم<sup>(ع)</sup> را مهدی قائم دانستند. باین همه، چنان که حسن بن موسای نوخیز، متکلم و فیلسوف شیعه و مؤلف کتاب «فرقُ الشَّیعَه»، می نویسد، واقفیه به معنای خاص آن – و هرگاه این تعبیر با قیادی به کار نرود – همان هایی بودند که به جای پیروی از امام رضا<sup>(ع)</sup> بر امامت امام کاظم<sup>(ع)</sup> توقف کردند.

منکران شهادت پدر و امامت پسر

با شهادت امام هفتم<sup>(ع)</sup>، مسئله جانشینی ایشان شیعیان را به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست بیشتر شیعیان بودند که به «قطعه» مشهور شدند. آن ها بنا به وصیت امام کاظم<sup>(ع)</sup> و شهادت موجود، از امامت فرزند معصومشان رضا<sup>(ع)</sup> اطاعت کردند. دو م، اقلیت واقفیه بودند، همان ها که امام هفتم<sup>(ع)</sup> را آخر دانستند و گفتند، اینان جانشینی نکرده اند یا را به جانشینی معرفی کرده باشند اطلاعی ندارند. این فرقه کمابیش یک سده در تاریخ اسلام حضور داشت و خود به شاخه هایی تقسیم می شود. عده ای از آن ها اگرچه قبول کردند امام کاظم<sup>(ع)</sup> شهید شده اند، بر این باور بودند که حضرت مهدی قائم هستند و وقتی زمان بازگشتشان برسد قیام خواهند کرد. عده دیگر می گفتند ایشان به شهادت

**با شهادت امام هفتم<sup>(ع)</sup>، مسئله جانشینی ایشان شیعیان را به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست بیشتر شیعیان بودند که بنا به وصیت امام کاظم<sup>(ع)</sup> و شواهد موجود، از امامت فرزند معصومشان رضا<sup>(ع)</sup> اطاعت کردند. دسته دوم، اقلیت واقفیه بودند؛ همان ها که امام هفتم<sup>(ع)</sup> را امام آخر دانستند و گفتند ایشان جانشینی برای خود معرفی نکرده اند**

در عراق و مصر – علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسیٰ رواسی – بودند. در آن زمان شیعیان واجبات مالی خود را به این وکلا می دادند تا به دست امام<sup>(ع)</sup> برسانند. اما وکیلان نام برده با شهادت حضرت، برای اینکه اموال یادشده را – که ثروت هنگفت و درخور توجهی بود

– به امام رضا<sup>(ع)</sup> ندهند، امامت ایشان را انکار کردند و به این ترتیب تبدیل شدند به پایه گذاران فرقه واقفیه. بنابراین، طمع در مال دنیا یکی از عوامل شکل گیری انحراف افراد موسوم به واقفیه بود. عده ای از شیعیان حتی پس از شهادت امام رضا<sup>(ع)</sup> به واقفیه پیوستند، زیرا پذیرفتن امامت حضرت جواد<sup>(ع)</sup> که فقط هفت سال داشتند برایشان دشوار بود و سپس گفتند حضرت رضا<sup>(ع)</sup> چون جانشین باغی ندارند! یک شبهه اعتقادی دیگر واقفیان این بود که می گفتند امام معصوم را فقط امام معصوم غسل می دهد و با توجه به اینکه امام کاظم<sup>(ع)</sup> سال ها در زندان بودند و در زمان وفاتشان حضرت رضا<sup>(ع)</sup> حضور نداشته و پدر را غسل نداده اند پس علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> نمی تواند امام باشد! از سوی دیگر برداشت نادرست از مسئله قانمیت کار را به جایی رساند که توصیه ها و درس های امام هفتم<sup>(ع)</sup> و دیگران<sup>(ع)</sup> را نادیده گرفتند و پیشوای هفتم را مهدی قائم دانستند. به این شبهات در کتاب های علمای شیعه پاسخ داده شده است.

● سگان باران خورده! لقب «سگ های باران خورده» صفتی است که به واقفیان داده شده است. ماجرا این است که میان بزرگان قطعیه (گروه اکثریت شیعه پس از شهادت امام کاظم<sup>(ع)</sup>، باورمندان به امامت علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>) و سردمداران واقفیه بزرگان شیعه استدلال هایی محکم آوردند که واقفی ها انکار کردند و از این رو، یکی از عالمان شیعه به نام یونس بن عبد الرحمن قمی گفت: «ایشان در چشم من از سگ های باران خورده و کلاب

مطموره) سست تر هستند.» البته بر پایه یک نقل دیگر، یکی از عالمان قطعیه مشهور به ابن میثم آن ها را به سگان باران خورده تشبیه کرده است. بعد از این مناظره واقفیه در میان اغلب شیعیان معروف شدند به «مطموره» اگرچه همچنان بیشتر به واقفیه شناخته می شدند.



تابلوی «مناظره اثر رضا مهدی»

● واقفیه به مثابه سوزۀ داستانی واقفیه انحراف بزرگی در تداوم تشیع پدید آوردند و در این راه کتاب هایی برای اثبات دیدگاه هایشان نوشتند که امروز اثری از آن باقی نمانده است.

فعالیت خود آن هانیز پس از یک سده و بعد از غیبت صفای حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> رنگ باخت. عالمان بزرگی مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی در آثار خود به شبهاتی که منجر به انحراف از امامت علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> و شیخ طوسی در آثار خود به شبهاتی که

**عالمان بزرگی مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی در آثار خود به شبهاتی که آن فرقه در دین وارد کرد پاسخ داده اند (مثلاً اینکه نمی توان اثبات کرد امام رضا<sup>(ع)</sup> پدر بزرگوارشان را غسل نداده اند). مطالعه این آثار و تاریخ اسلام به ویژه عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> به نویسنده بدهد**

از روزگار ائمه<sup>(ع)</sup> به ویژه عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> به نویسنده بدهد و مایه های آفرینش آثار داستانی در این زمینه (افراهم سازد. برای نمونه می توان راجع به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی داستان نوشت، محدث شیعه که مدتی به واقفیه پیوست، اما مکانبش با حضرت رضا<sup>(ع)</sup> سبب بازگشت او به مسیر حق شد.



یا حتی دولت عثمانی است که امروزه به ترکیه شناخته می شود. در این مناطق زبان فارسی به عنوان زبان معتبر ادبی، درباری و حتی دیوانی بوده است. ولی در دوره های جدید زبان فارسی موقعیت خود را از دست داده است.

در حقیقت ایرانیان با زبان فارسی به قلمرو فرهنگی تمدن اسلامی افزودند. به طور مثال «ابوالحسن علی بن عثمان هجویری» که از عارفان قرن پنجم هجری است، اسلام را ترویج کرد که مرقش در لاهور زیارتگاه مردم پاکستان است.

همین طور مردم بخش هایی از هند و چین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فیلیپین، اندونزی و چین نیز عموماً توسط این عارفان ایرانی با اسلام آشنا شدند. به همین دلیل زبان فارسی برای آن ها حکم زبان دینی را داشت. امروز هم در مساجد یکن که دورترین نقطه چین نسبت به عالم اسلام محسوب می شد، کتیبه هایی با اشعار فارسی می بینید.

## جغرافیای فراموش شده زبان فارسی!



روزنامه نگار و مدرس ویراستاری علیرضا حیدری

اقدامی نمی کنیم. یا در بهمن ۷۰ در د پدار اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به نفوذ زبان فارسی در جغرافیای آن زمان اشاره و تأکید می کنند که:

«یک روز از چین تا روم و همین آسیای صغیر، مرز زبان فارسی را تشکیل می دادند. انسان می بیند که در دوران عثمانی، دیوان و مکاتبات آن ها به زبان فارسی بوده است و شعری به زبان فارسی داشتند. بهترین شعری بخشی از دوران عثمانی، شعری فارسی گو هستند؛ وضع هند و شبه قاره هند هم که معلوم است، بنابراین، نفوذ زبان فارسی بسیار بوده است.» تگرانی دغدغه مندان امروز عمومی تر شده و با تهدیداتی که در افغانستان برای زبان فارسی شده است، دلسوزان زبان فارسی را بیشتر آزار می دهد. تردیدی نیست که ایران فرهنگی شامل تاجیکستان، ازبکستان، افغانستان، پاکستان

آن روز از استانبول آن روز زبان علمی بوده تا شبه قاره هند، اینکه عرض می کنم از روی اطلاع است. در آستانه (مرکز حکومت عثمانی) زبان رسمی در یک برهه طولانی ای از زمان، زبان فارسی بوده است. در شبه قاره هند برجسته ترین شخصیت ها با زبان فارسی حرف می زدند و انگلیس ها اولی که آمدند شبه قاره هند، یکی از کارهایی که کردند این بود که زبان فارسی را متوقف کنند؛ جلو زبان فارسی را با انواع حیل و مکرهایی که مخصوص انگلیس ها ست گرفتند. البته هنوز هم زبان فارسی آنجا رواج دارد و عاشق دارد؛ کسانی هستند در هند – که بنده رفته ام دیده ام، بعضی هایشان اینجا آمدند آن ها را دیدیم – عاشق زبان فارسی اند، اما ما در کانون زبان فارسی، داریم زبان فارسی را فراموش می کنیم؛ برای تحکیم آن، برای تعمیق آن، برای گسترش آن، برای جلوگیری از دخیل های خارجی هیچ